

# نقش کلیسایادریقام‌های عدالت خواهانه ملت‌های آمریکای لاتین

✱ قتل چهار راهبه آمریکایی، موجی از خشم و تنفر را در آمریکا برانگیخت و دولت کارتر را واداشت کمکهای نظامی و اقتصادی به رژیم السالوادور را موقتا به حال تعلیق درآورد.

✱ خواهر «میری ریگلن» با وحشت به گفتگویی سه سرباز السالوادور و میهماندار هواپیمایی «تی.ای.سی.ای» که شش داد از این راهبه گروه مذهبی «میری تول» که تنها مسافر زن پرواز به مقصد میامی فران بعد از ظهر شنباسر سال ۱۹۸۰ بود، در مورد حویت و مصلحتش مکررا سئوالاتی شد. اما به زودی معلوم شد که این سربازان در جستجوی راهبه دیگری، احتمالا داینا لورده یا «ماتورا کلاز» که در آن از چهار خواهر «عسیر گروه مری تول» هستند که در السالوادور به سر می برند آنها در جلسه راهبه های مری تول که در آمریکای مرکزی کار می کنند، با مری ریگلن بوده اند و قرار شده با همین پرواز که مری را به میامی می برد، مراجعت کنند. اما «مخبرین دقیقه چایی» برای آنها نبوده است. مری، از روی احتیاط، فرموده ورود آنها با هواپیمایی بعدی از نیکاراگوا چیزی نگفتند. ولی از پیام رادیویی فرودگاه که ضبط شده و به سفارت آمریکا رله می شد، آشکار می شود که ظاهرا السالوادوری ها حقایق زیادی را حسی زده بودند. در این پیام گفته شد: «میری» او با این پرواز وارد نشد و «ماماجوریوم» منتظر پرواز بعدی شویم.

خواهر «مورونی کازال»، از گروه مذهبی «دورسولین» و «چین بوتونول»، مبلغ مذهبی مری، فرودگاه بین المللی دورافاده سان سالوادور، منتظر ایستا و ماتورا بودند. این دو که از دوستان راهبه های مری تول بودند، اغلب آندگی منتهی بوس بومیای این خواهران را برهنه داشتند. آنها در فرودگاه به یک هیات مذهبی کاتابایی برخوردند که برای تشییع جنازه های شش تن از برهبران حزب مخالف صدها که توسط نیروهای امنیتی درهفته قبل شکنجه شده و به قتل رسیده بودند، به السالوادور آمده بودند.

کاتابایی ها این زنان را تشویق کردند که با آنها به سوی سان سالوادور حرکت کنند، زیرا خطرناک بودن مسیر فرودگاه و به پایتخت ریزش بود. اما راهبه ها این دعوت را رد کردند.

دورونی و چین که عادت داشتند در جستجوی آوارگان در حومه شهر حرکت کنند، از نظری که در انتظار آنها بود استقبال کردند.

دورونی که موهای بور و پشیمانی آبی داشت، گفت: «مویزهای چشمی ام، ایمن ترین افراد در السالوادور هستند. آنها به آمریکایی ها بسیار شنیده اند و هیچکس آمریکایی هارا نمی کشد».

دوروز بعد، افساده خورشید این چهار زن را در یک گور کم عمق در نیکاری فرودگاه، یافتند. به هر یک از آنها حداقل یک گلوله شلیک شده بود. یکی از آنها شلوار به پا داشت و دوقتر لباس زیر نداشتند.

اگر به خاطر حرف کشیشی از روسای «سانتا کروز نونا لکوه» واقع در نزدیکی این محل، نبود، ممکن بود این جنایت هیچگاه، فاش نشود. ولی به مافک های خود در سان سالوادور گفته: «چند روستایی گزارشی داده اند که سربازان را هنگام دفن کردن جنازه های چهار زن که خارجی به نظر می رسیدند، دیده اند».

میش، بوس این راهبه ها، در حالی، که به گل، خراب شده بود، توسط ارتش در یک جلد حاکی، درسه مابلی فرودگاه، پیدا شده بود، ولی مقامات حادثه را به سفارت آمریکا گزارشی نکرده بودند، «فرانسیس کارولوس لورپو» رئیس پلیس ملی، و «گیلرمو گارسایا»، وزیر دفاع، به «وایر تایپ» سفیر آمریکا قول داده بودند که در تمام نقاط، برای یافتن این زنان، آماده باش اعلام کنند.

بعد از آنکه همکاران نگران این راهبه ها عدم مولدیت خود را در می یابند، آنها در سان سالوادور، به اطلاع سفارت آمریکا وایت با دولت میسان گرفته، اما هیچ گونه نظارتی، مانع از حضور و وقایع بعدی نشان می دهند. شواهد مستندی موجود بود که فرماندهی «جان ارتش» را در یک ماهیای سرویس گذاشتن بر قتل و اسلایح از زمین آن گرفتار می کرد.

وایت، سفیر آمریکا، بعدا گفته: «بیمایی که ما می گرفتیم این بود که تشییع فرموده این قتل ها به ارتش بسیار شرمه می زند و سعی می تواند سوسپ سلطه بولت، فوید، مرکز ۱۲ کشیش و هزاران کارگر و کشاورز را از این قتل ها مویدی از خشم و تنفر برانگیخت و دولت کارتر را واداشت که کمک های نظامی و اقتصادی به این جناح السالوادور را موقتا به حالت تعلیق، موقوفه آورد. اما متأسفانه که خواهران مری تول خاطر نشان نشدند، راهبه ها به هیچ وجه نخستین قربانیان نقشی باارامی سیاسی و به رشد نبوده تا پایان سال ۱۹۸۰، دوازده کشیش، از جمله «ماستکارو مروه» اسقف مشهور سان سالوادور، به قتل رسیده بودند. صدها نفر از رهبران غیر روحانی و معلمان تعلیمات دینی و همچنین هزاران نفر از روستاییان و کارگران متعلق به سازمانهای کلیسا، مورد شکنجه قرار گرفته و کشته شده بودند.

استاد سازمان علمو بین المللی نشان می داد که اکثریت عظیمی از آنها قربانی نیروهای امنیتی با گروهی شبه نظامی بودند. اما قتل های ماه صامبر، نخستین مورد قتل راهبه های آمریکایی بود. علاوه بر این، قتل ها از قبل طرح برزی شده و عمدی بود و سه نفر از آن چهار زن، مورد تجاوز قرار گرفته بودند. این زنها با هر چه در دست داشتند، پیام رادیویی ضبط شده و اظهارات وایت، سفیر

آمريکا، حاکی است که اينگونه، به دليل دفاع از قلمرو و ضايعات ياجنين مسيحي پايه ازويي جامعه محلي مسيحي، هدف اصلي حياتيات بوده است. مترازا کارلک نیز به خاطر همزايی با اين مورد، توجه قرار گرفته است.

مشاور کيرل و جين ديوان، اصولاً ناظرين پيگامی هستند که به دليل مصاحبت با راهبه های نری، توله کشته شدند.

از سون ديگر سنگن است آنها نیز به دليل ضايعات يا پناهندگان السالوادوري، هدف قرار گرفته شدند. همانطور که ابتدا می باشد، بعداً دانم به گريستن و فراموش ساختن وسايل راضي قرار، از نظر ارتش، خرابکاری به شمار می رود. با همانطور که سرهنگ کنگ مکمل به اين گفته گليسا، بطور غير مستقيم، خرابکار است، زیرا در کار «معاذت»

ايضا و مالورا، در یک مرکز پناهندگان کلیسا در «چالانگانگ» می کردند این مرکز در نزد هندوهای اراد، در شهر برلين نوع تفاوت دارد. مرکز واطفی از جمله قتل عام های متعدد روستاين توسط ارتش مستعرب و شکنجه کشيش ها بوده است.

اينکس بعد از قتل اشرف زرمور، در مارس ۱۹۸۸

## \* یک سرهنگ السالوادوري: کلیسا بطور غیرمستقیم خرابکار است، زیرا در کنار ضايعات؛ \* بعد از امضای سند مدلين، کلیسا ديگر همپيمان طبيقات زميندار تر و تمند و نظامی نبود.

وارد چالانگانگ شد، تمام بعد از آنکه خواهر کارول پسته، ضابط گروه نری تول و هنگاری اينجا در سيليا نگامی، شرح داد. وی پيوست، این زمان در پاسخ به درخواست مری تول، برای گرفتن اطلاعات، به این منزل رفتند.

اينجا و کارول از شيش و مالورا اي بيکارا و امريکا آمدند بودند و با وجودیکه از خطرات آگاه بودند، احساس می کردند که برون در آنجا عمل حساس است. به قول اينجا، در زمانی آنجا ملاطفت و سنگين است اما اگر راه چاره ای برای مستضعفين و محبين نهودی برای عدالت داشته باشيم، مجبوريم در السالوادور جبهه گيری کنیم.

### \* تهديد جوجه مرگ

در هفته قبل از آن عزيمت کشته از فرودگاه، با عدالتی به در حياض کلیساين که در آن کار می کردند، الصاق شده بود. همزايين حالت کمپنيست ها سکوت دارند هر کسی وراد اينجا شود، خواهد مرد. امتحان کند و پييده اينجا اين پيام بود: هرگاه شد کمونيست ماريوس بودگرويوه، یک جوجه مرگ را نشانی، افشا شده است.

کلیس بعد کاريسا، وزير دفاع، به دروم (اتاقی) کاخ ریاست جمهور، تشکیل جلسه شد. به گفته کارلک، پاريس، که در آن موقع معاون وزير برنامه بود، گريسا نیز ساعت صرف تقيح راهبه ها و کشيش های چالانگانگ کرد و در آنها به عنوان مستکاران گريساين که مردم را به پيوستن به قيام تبليغ می کردند، نام به آنگ منترک و شاعری در تائيد اين اتهامات جوجه نداشتند، مراحل قانونی هرگز مقامات را به زحمت نيايدند. جوجه نداشتند، مراحل ادعاين، برای محكوم کردن يك انسان به مرگ، کافی است!

در صبح ويزين اين دليل، ما، همسر افران بوديم، کشيش ناييه در چالانگانگ، نامه ای چنان تهديد کننده دريافت کرد

که تصميم گرفت اين مرکز پناهندگان را تعطيل کند و فوراً به سان سالوادور بازگردند.

هرگونه ترميد، در مورد خطری که متوجه می بود، در طول سخنراي و ريجيوني فرمانده پادگان چالانگانگ، مبرم شد. وی اين کشيش و راهبه ها را به تحريك و مسلح کردن فراموش نکرده است.

تيريز گفته: «من خیلی عصبانی بودم، با این حال افراد کردم، اگر آنها را با يادگري، برای تحريك افراد قاسد و ناظفي که با آنها کار می کردند به کشتن من و حتی پيش از آن، کافی بود.

تيريز می دانست دو راهه مری تول قرار است آن روز وارد السالوادور شوند و می خواست به آنها هشدار دهد که در چالانگانگ نمانند آن شب، مرد ناانسانی بر سينما، به یکی از اعضای گليسا وی در منطقه دريک شده و توله کليلی را به او نشان داده و گفته بود: «اين توله است افران است که ما قصد کشتن آنها را داريم و همدا مهندس کار را شروع خواهد کرد.»

نام های اينجا، مالورا، پدر افران و کشيشی که با آنها کار می کرد، تر کليت بود.

امروز محكوميت مرگ برای انجام کاری که در آسکا

## \* هنگامی که سالوادور آندة کشته شد، به محلات فقيرنشين بیش از ساير نقاط ضربه وارد آمد... حذف سوسيدهای دولتی و افزايش شديد بیکاری نیز برائسر سياست های پولی رژيم، به طبقه مستضعف ضربه زد.

«ميرخوانی مسیحی» محسوب می شود، در امريکا لاتين غيربرای تيسا السالوادور، ساينگر قتلک نشون از ترويج مذهب است که از او اخذ ده ۱۹۶۰ که گليسا کاتوليک «رود» جديدی برای رسيدن به عدالت اجتماعي، در پيش گرفت. کشيش به زمان، تعيد شکنجه و قتل حدود ۱۲۵ نفر اسقف، متعرب و راهبه ها و اکثر اين شهيدان، جوانی، افران مين و لسوز - نظير اينجا، مالورا، جين و دوروتی - بودند که از خشونت زجر داشتند.

### \* \* \*

فلوروتی کترله از سال ۱۹۷۲، به عنوان داوطلب، همراه یک گروه اسفلی از اوهايو، کليوند، در السالوادور، با پناهندگان کار می کرد، او که بختری شوخ و خوشحال بود، به خاطر کارهای خنده دار عجيب، جوجه نداشتند، مشهور بود. دوروتی مذهب بود، اما در بنو امر قصد نداشت راهبه شود. وی برای عهده دار شدن خلف مصلی درس می خواند و هنگامی که برای نخستين بار پيوستن به فرقه «داوسوليين» را مورد بررسی قرار داد، نامه کرده بود که آغاز با اين فکر مبرم کرد، اما سرانجام تصميم گرفت یک سفر مذهب برای مستضعفين شود. فرسال ۱۹۸۸، یک نايشان را به کارگرفتن با سرخوستان امريکا در آبرونا گلراند و در گلراند مشاور مصلين به مواد مخدر بود. او جوجه خطرات، سيار، درونی در السالوادور خوشحال ترين افراد بود و هنگامی که مدت پنج سال دوره خدمت پاپان یافت، خواش کرد که در آنجا بماند.

او گفته: «اگر راهی برای کمک کرده، هود داشته باشد، نيمه مردم را در زمانی که به کمک احتياج دارند، رها کنیم.»

دوروتی در دفتر ارتباطات با جين زنگی می کرد. آن دو به عنوان «جوجه حمايت» معروف بودند، زیرا همواره آن همپيمان آزادی را در ميستان مری تول آماده بودند.

جین که دختر یک خانواده ايرلندی تر و تمند بود، در دوران رشد هرگز آرزوی ازدواج نداشت، زنگی وی با گفته: اسپ و سفر به خارج بر توده بود.

در یکی از این سفرها به «وکوره ابرلد» در ۱۹۷۳ درياقت که بود، هم جين پيست و این ابرلدش را در صلح مصلی سرخوستان شونده، مورد بررسی قرار داد.

هنگامی که فرسال ۱۹۷۸ به گروه کليوند در السالوادور پيوست، از شغل پدر اعد مشاورت مدیریت در شرکت آرتور اندرسون جين کسب

کرد. جين در ۳۰ پسر و همزايی بود و همپيمان داین را دوست داشته، همپيمان ديگری داشت که چندان معروف نبود، وی در پاسخ به درخواستی برای توصيف شغل افران در عاقله اش نوشتند: «کار کردن با مردم نتايهي که نمی دانند خانواده آنها را دوست دارم، علاوه بر او و به مناسبت بست و همشستر، سالگرد تولدش فرسال ۱۹۸۸، به امريکا بازگردد.

### \* \* \*

مالورا، دختر همزايين ايرلندی در سال ۱۹۵۰ در سن ۱۹ سالگی، کارآموز خود را آغاز کرد. وی برای آموزش در منطقه کشيش نشين امريکا «کاپوچين» در جنگهای پرباران دور افتاده «لایناه» تعيين شده بود، به مدت سه سال به پيرانان معلم، مدير و مقامات بالاتر کار کرد.

او از «لایناه» به ترميم، به یک ناحيه فقيرنشين به سواحل درياچه سالانگا که برائش سهم مصلی شده بود، سپس به یک ناحيه کشيش نشين ماناگوا که در رانته سال ۱۹۷۲ خراب شده بود، رفت. مالورا وسايل خواهران ماری تول که در آنجا خود دريه، بالاي خانه در پشت دريه ای گير کرده بودند، از ملاقات طبيی با شاخته واز بخرهای اول نجات دادند. آنها درحالی که هنوز لباس خواب به تن داشتند، به کمک همسايلگان رفتند. راهبه ها را از زمين نبرد آورند، و فراريت ميروان پراختند. پس از آن مالورا تا هنگام مراجعت به امريکا در سال ۱۹۷۶ با پايگما این جنين ها در همدمه، فقيرنشين ماناگوا کار کرد. او در تمام مدت اقامت، در کارگاه ويده در مالسالوادور، در نظر زنگی مبرم بسيار آزادي و سخاوت بود و هر آنچه را که در اختيار داشته، از جمله ۱۵ دلار مستوری، ماهانه و چند دست لباس خود را به فلرا می داد، حتی کفش های خود را به زنی که کفش نداشت، ماه دو، ساير خواهران وی را بست اما نماند، هفتادگيکه او مرد، کفش های او به داشت که ما در ۸۴ سالش در نيويورک به او داده بود.

### \* \* \*

دريين اين چهار زن احتمالاً دايته از تيريسياين از همه اگاهتر بود و اين آگاهی، به دليل وقت و آمد زياد، با ارتش السالوادور بود، او که کوچک اتنام وضعيت بود، دوران کودکی را با بيماری گذراند، بود. فرسال ۱۹۶۹، ۲۸ ساله بود که خانه را ترک کرد، یک راهبه ماری تول شود، اما به دليل ضعف طبي، به مدت ۷ سال مجبور شد از کار طبي دست کسرال ۱۹۷۱ در محله فقيرنشين «امبار» دريستانگاری شيلي، رفت و در آنجا، خاطر شوخ طبي و تعامل به سيمه شد، در پنج واداشد. مذهب قلبی بود، مورد علاقه هم، بود و ويگيگانگی ساگرای نام گرفته بود. خواهر هيته منگار اينجا بود که بعداً در السالوادور مرگ طبيعی داشت.

اين زنان، همانند همسايلگان شيلياي خود، بدون هيچ گونه دارایی، به استثناء چند دست لباس و یک تکیه طبي مستعربکی و رنگ و روش که علامت مشخص آنها بود، فقيرانه زندگی، می کردند. کار اصلی آنها کمک به تشکيل «ياجنين های مسيحي پايه» بود.

### تجربه نظر در مفهوم عدالت اجتماعي

ملاحظات اساسی نشان می دهد که تنها دليل مهم مردم آزار (وايستگان) کلیسا در امريکا لاتين، وجود «ياجنين های مسيحي پايه» است. بطور اين جنين ها چه در

شلی وجه در برزیل گروانتالا با السالواور، به معنی تعبیر اخلاقی - نه تنها در ساختار سیاسی با اقتصادی، بلکه در رویه ای که هر فرد تغییر خود را در نظر می گیرد - بوده است. توده های آمریکایی لاتین که به شدت مذهبی و اکثریت کاتولیک هستند، در طول قرن ها بر اثر تلقینات کلیسای ارتجاعی عری اموخته بودند که فقر و اعتقاد به سرنوشت را پذیرند، اما بعد از جنگ جهانی دوم و اغلب مولفیت امیز لئیل کاسترو در کوبا، افسانهای محافظه کار آمریکایی لاتین در دوره عدالت اجتماعی که در استقرار آن کمک کرده بودند - به تدریج شروع به تجدید نظر کردند. اصلاحات اساسی که توسط شورای جهانی دوم با واتیکان دوم (۱۹۶۲-۶۵) انجام شد، در متفقه متعصب شد و افسانها را پروراندند. تعداد آنها کم بود، معنای نماینده رهبری سازمانی و فطانی در کلیسای آمریکایی لاتین بوده و به پرکت وجود آنها بوده که افسانها در سال ۱۹۶۸ در مودین جلسه نیم گری ای خود شد. مدولینه گلسا، یک سند فقهی، القاده، اعضا کردند.

استاد مدولین، حسن تبلیغ و مشورت رسمی شده یک جامعه به شدت متفوق و نامتعارف، افسانها را به طور متعصبانه ای در کتابت مستضعفین و مطوقمین قرار داد که اکثریت مردم آمریکایی لاتین را تشکیل می دادند. آنها در راه تاسین عدالت اجتماعی، روند تاریخ آمریکایی لاتین را تغییر دادند، زیرا کلیسا دیگر هم پیمان طبقات زمیندار، ثروتمند و نظامی نبود. گلسا که صاحب قدرت سیاسی، اقتصادی، مذهبی و گانه ای بود، نمی توانست همانند انجابه های کارگری، احزاب سیاسی، روزنامه ها، و فدراسیون های دانشجویی کار زده و دوازده به سکوت شود.

بنابراین، مدولینه، تهدیدی جدی برای کسانی بود که بر اوضاع سیاسی و اقتصادی اکثر ملل آمریکایی لاتین تسلط داشتند. آری، مدولین تنها یک اعلامیه استقلال نبود.

تشکیل نخستین انجمن  
ریشه های این انجمن ها را می توان در برزیل یافت که امروزه کانون متفوق ترین و متعصب ترین کلیساها در آمریکای لاتین است. نخستین انجمن، توسط کارنیوال دانشگاه روسی، در اوایل دهه ۱۹۶۰ در «بارادو پرای»، در پاسخ به شکایات مردم، مبنی بر اینکه به دلیل کمبود کشیش نمی توانستند در روز کرسمس در مراسم عشاء ربانی شرکت کنند، آغاز به کار کرد. در انگلر برای رهبران غیر روحانی، زنان و همچنین مردان، کلاس های درس ساده و کوتاه مدت ترتیب داد تا بتوانند مراسمی نظیر غسل تعمید و عطف را اجرا کنند.

در روزهای گذشته، مردم برای مطالعه انجیل و بحث در قرآن معنای آن برای زندگی آنها، گروهی می آیند. این جلسات فراتر از انجیل، خطی روه کانون اصلی این انجمن ها شده، زیرا مردم را تشویق می کنند که فقر و کمبود سیاسی خود را متعصبان کنند، و به موقع، برای لائق آمدن بر این مشکلات تلاش کنند.

پیام اساسی این بود که خانواده همه مردم را مساوی افراد شده فقر و سرگرمی، ریاضتی نیست که یک خدای بی احساس بر مردم تحمیل کرده باشد، بلکه نتیجه ساختارهای اقتصادی و سیاسی ناعادلانه است.

در نظر ارتش، ساختار ناعادلانه، اکثریت با تحرکت به آگاهی و بالاخره، فراگیری انجمن ها، نه تنها چشم مردم را باز می کرد، بلکه به توده های می گفت که خدا در کنار آنهاست، و در مطالعه ی که منطبق بسیار با تفکر است و بنام جبهه های زندگی روزانه اثر می گذارد، این پیامی خطرناک و مقصد بود. علاوه بر این، انجمن ها بر اثر ایجاد انواع مختلف گروهها، نظیر تعاونی ها، انجمن مادران محله های دور افتاده و فدراسیون های روستایی، محققا نظری تشکیلاتی بودند.

مرحله این انجمن ها شخصیت ایساها مدعی خود را با خودداری از شرکت در جنبش های سیاسی حفظ کرده اند، بسیاری از اعضای آنها به بنیانگذاری یا پیوستن به سازمانهای سیاسی، کارگری و یا مذهبی پرداخته و در آنها اوستی که در انجمن اموخته بودند، به ویژه اصول مربوط به فلسفی و آنکا به نفس را به کار گرفتند.

با وجود تعلیم و ترویج شده افراد از سوی ارتش، انجمن ها، همانند تلقینات جوان مسیحی کلیسای اولیه، شکلها شدند. تا سال ۱۹۸۲ تعداد این انجمن ها در آمریکای لاتین، ۱۵۰ هزار بود که فقط در برزیل تعداد اعضای آنها به سه میلیون نفر می رسید.

ترویج این انجمن ها، همچنین در بنیاد کردن افسانهای آمریکایی لاتین مؤثر بود. فرزند که فقط کلیسای ها از تأیید استاد مدولین خودداری کردند، اکثریت افسانها از اعلامیه انتقار آمیزی که امضا می کردند، آگاهی جدایی ناسندند و برخی حتی از مفهوم آن به کلی بی خبر بودند.

بنابراین ترویج اگر به خاطر تعلیمات قرائتی کلیسا نبود، بسیاری از آنها تهدیدی را که در مدولین عهد را شده بودند، تأیید می گرفتند. اما جنگی که، کلیسای ها با مردم و افسانها فقط به دلیل سفرانی و عطف در مورد انجیل، مستگیر شدند و به قتل رسیدند، این افسانها وارد مصلع شدند و هر چه بیشتر در مورد طاق چنین مجازاتیها مطالعه کردند، بیشتر به این نتیجه رسیدند که بعد از شام این جریانه ها، می داشته اند که در مدولین موضع محکمی اتخاذ کنند.

زمانی که افسانها به عنوان سومین کتابت کرسمس، ای خرد در سال ۱۹۷۹ در پاپائی مکزیک، تشکیل جلسه دادند، اکثریت آنها حاضر بودند. عهد خود نسبت به مستضعفین و حقوق بشر را مورد تأیید مجدد قرار داد. عهد الهی القیش، کتابه روه، شامل اکثر افسانهای السالواور نیز در این جریانها شرکت کرد.

وچیز دوام داشت، اما فشار جریان در جهت غفلت اجتماعی بود. ملای، برای انجمن ها به عنوان پهرین وسیله برای انجام تغییرات مذهبی و اجتماعی متعصب می شدند.

تجربه اینطور بود، در محلات فقیرترین سانتیاگو، با

بهداری افسانها همزمان بود هنگامی که السالواور آمده در یک کودتای خونین در سال ۱۹۷۳ سرنگون شد، به محلات فقیرترین پیش از سایر نقاط ضربه وارد آمد. اعضای انجمن محاصره شدند و به قتل رسیدند و سازمانهای عمومی به زور تعطیل شدند. حلق سومینهای دولتی و افزایش شدید بیگاری بر اثر سیاست های پولی رژیم نیز به طیف متعصبان جامعه ضربه زد.

ایضا خصم و تأیید بود، او از خود می پرسید، آیا این می خواهم یا مردم اینجا، با ضعف و ناتوانان رنج کشند، آیا نمی توانم به فستخانه هایم بگردم راه طی نامم - من کسب آن را نمی دانم، اما همراهان شما گام بر می دارم، مستحیی می کشم و با شما هستیم.

علاوه بر بسیاری دیگر از کلیسای ها و راهب ها شاهد بودند، تجربه مکزیک، همانند تجربه زندگی در یک محله فقیرترین شهر با روستایی عقب ماند، آموزش سیاسی رادیکالی به افراد می داد. جبهه های نظیر عفا و آزادی که وجود آنها صافی محتوی می شد، دیگر وجود خارجی ندارند و انسان ناچار می پرسید، «چرا» بدون توند، به خاطر چنین مسائلی بود که ابتدا کشیشی از سوی السالواور از دست داد، اگرچه به القامت در یک محومه و جادوت پیروز کارانه و مساعدت یاده بود. احتضار این کشورها و تاریخی ها با آن کارگری تلاشند، اما همانند مائورا، چین، دروسی و سایر شهرها در آمریکای مرکزی، وی نیز به عنوان یک شادف سیاسی خدمت در اوق رفاه ملاقات های مردم السالواور و اولیله خود می یافت. تعهدات راهب های مری سول نیز چنین است.

بشارت دادن به دین مسیح، نه تنها اعلامیه های خوشه یا بدافتنه، روشنی و حق طلبی است، بلکه مشاهده آن در کارو زندگی مردم، ما ندایی قوی را بر می خیزد که تفسیح کننده هر چیزی است که انسان را از اهدافی قانونی اش برای برخورد کردن است. که بزرگی، مساوات، تشریک مناسی و دوستی محروم می کند.

تحقیقات  
پیچ باغ پس از کشته شدن این چهار زن روحانی، شش سربراز السالواوری دستگیر شدند، اما بسیاری حتی در مورد مذاکره آنها نیز تردید داشتند. تسلطون که وایت، نفوذ پیشین اظهار داشت افراد معلول، در صورتی که توفیق نورد، سنگ است دست سابقین را نیز که در آن جنایت ذکالت داشته اند، رو کنند، راگر این پرونده مورد



بخت، لیستی از سران و اهل بیت خود گامه بود هیچ مشکلی از آغاز در محازات کردن آنها پیش می آمد.

در واقع، سران و اهل بیت خود گامه بود هر تزلزل داشته برای ایجاد مانع در راه تحلیقات، انجام داد. اما نیروی انبساطی و کوششهای ایجاد آسودن برای وارد کردن گولها در کار خود مدتی شادان که ماسکهای جرمی مناسب بازار می نمود.

نفر که از سوی فالدیسی برای کار کردن بر روی این پروژه به سرالوادر فرستاده شد، علاوه بر این، باید شد تا شاهدین اصلی قتل صحت کند. بنابراین، دولت از قتل فالدیسی با انگشت بازی آماده روی می بینی پس روزی این بازی با این زنان با انگشت بازی می کرد که گفتند هر وقت وقوع قتل در نزدیکی محل برود انداخته افتاد. مقابل یک و کمسیون نظامی و غیر نظامی بنده باهادر مامور رسیدگی به این پرونده شد. اعضای آن عبارت بودند از: دوتن دولتیان نزدیک کارسیا، وزیر دفاع و پسر عموی او، رئیس پلیس.

### کشی و ریگان

دولت ریگان به سرعت با افزایش شدید کمک و اعتراف نظامی، نمایان خود را به انجام آنچه که در دست راسته نشان داد.

هیگ، وزیر خارجه، حتی تا آنجا پیش رفت که به کنگره بگوید گفته شدن این زنان امری انقالبی است و واکنش از جانب سران خاصه که اشتیاق فکر کردن این راهها را فراموش و مرور بر چاره را تأیید کرده اند اما ادعای هیگ با شهادت وایت در کنگره مطابقت نداشت، بهایک (در مورد دخالت نیروهای امنیتی در قتل) اطلاع داشته باشد. پس در گزارش من ذکر شده بود که این زنان روحانی امریکایی توسط نیروهای امنیتی شناسایی شدند.

صدای گولهاهایی که آنها را به قتل رساند، در محلی که یک ساعت از محل اصابت تانک داشته، شنیده شد. است. بنابراین، این فکر که این زنان همکاری کرده اند، پند می گذاشتند. هدف قرار گرفته اند یا چیزی شبیه به این. معرفی است.

خواهر میلانوویچ، رئیس راهبه های مرئی نول لوزا، من معتقدم که مرگ این چهار زن را نمی توان از سرالوادر میسوی دور برای تعریف و ازار کشیدن در سالها و مرگ هزاران سالوادوری بنگاه، جا کرد. همچنین فکر نمی کنم این قتلها از سیاست امریکا در قبال آن دولتها باشد.

دختر علاقه رژیم سالوادور به روشن کردن چگونگی این جنایت، از شیوه ای ناشی می شود که در مورد سایر پرونده های قتل شده مربوط به قتل مردم ملخنی در سالوادور، از جمله سران اسقف رومرو، صدق می کند. علاوه بر این، سرگرد روبرتو دامپوسین مرتکب آن امر شد. صدق می شود که این اسقف را داشته است. ظاهر طور میسر در دولت سالوادور که در مارس ۱۹۸۲ دستگیر شد، بود است.

روبرتو گوراه از بازگشت برجسته سالوادور در مقام دولتی سابق که در تبعید به سر می برد، مدعی شد که همین برمی فرمادند ارتش بلند پایه و پایین ترین عناصر استبدادی سالوادور، نظیر فرانسویها، هم بیستی در وحدت نزدیک وجود داشته است.

به همین دلیل هم که پرونده سوهودف به اسقف و راهبه های امریکایی و سایرین مرتکب آن جنایت، در محله قتل رومرو و این زنان امریکایی نتیجه نمیشد.

این قتلها آراء کاتولیکهای امریکایی را به مخالفت با کمک نظامی امریکا به سالوادور، با انگشت و نا وجود قتلها نزدیک هیگ، وزیر خارجه، کوشش اسقفها از اصلاح موضوعگیری خود علیه کمک نظامی و حمایت از استبداد مسلح از طریق مذاکره، امتناع ویرید.

استندما اسفندیلی می کند که نظریه جریب در مورد سالوادور به عنوان پرخطر شرق و غرب، ساده اندیشی و غلط واقعبین است.

آنها می گفتند: زیرکی سالوادوری بر اثر مداخله

شوروی نیست، بلکه دلیل آن شرایط داخلی، فقر و باهمال نظر حقوق فردی است. آنها اعدا می دانند. اما معتقدیم در نظر گرفتن مسائل امریکایی مرکزی، تنها بر اساس حفظ امنیت جهانی، واکنش نظامی و انتقال سلاح و بدون توجه به خواست اکثریت مردم و شرکت آنها در سرنوشتشان، اشتباه است.

### اسفند، مکیا

اکثر کشورهای امریکایی مرکزی، از نظر تاریخ اجتماعی و سیاسی، به استثناء جمهوری مکزیک، کاستاریکا و پاناما، مستعمره سابق انگلیس، شبیه مکزیک، با اختلافات مرزهای امریکایی جنوبی که در مکزیکای نومی تجربه وارد، در انتخاب مکزیکایی عملاً در سالوادور، متوراس، گواتمالا و نیکاراگوا، نشانفته است.

گواتمالا در اوایل دهه ۱۹۵۰ از دوره کوتاهی از اصلاحات برخوردار بود اما کودتای سال ۱۹۵۲ که توسط مهابه اجرا شد، این تجربه را ناکام گذاشت. مهابه که واپس برگردد، منحصص الیهات نظامی نشان می سازد. ایستادگی، در امریکای مرکزی، خصترین امتیازی در بر داشتند و حتی از انجام کوچکترین اصلاحات خودداری کردند و در آنجا که امکان تشریح سیاسی صوم وجود داشتند، زیرکی ها حواره، به نحوی خشونت آمیز، (دولت علیه مردم و مردم علیه دولت، حل می شد.

## \* کشیش ها در نیکاراگوا

### مناصب دولتی بالا دارند و چندین

### کشیش و راهبه در سالوادور و

### گواتمالا به جنبش های سیاسی یا

### گروه های چریکی پیوسته اند.

تغییرات امریکایی جنوبی که بخاطر در امور کشورها کند است، اینها هستند. دولت اسفند، کودتای ۱۹۷۳ علیه (دولت) کشورهای امریکایی مرکزی همچنین تاریخ مشترکی است. اسفند، سران این دولت متصدد امریکا در امور خود را در شایان کشیش و راهبه ها در وقت نظامی در امریکای لاتین، از سال ۱۹۵۰ به مناسله امریکایی مرکزی یا حوزه کارابینو بوده است.

کشیشی امریکایی مرکز نیز تحت تاثیر خشونت انقلاب و به اختلاف قرار گرفته است. با آنکه این مسله از قدیم بیشتر مناسله کار بوده، علاوه، حتی در دوران استبداد، اشتباهی وجود داشته است.

یکی از نخستین شهادت کشیشی امریکایی مرکزی، کشیش توماس و پریوسکو بود که در دفاع از سرخپوستان، مالدی، سرک استعمارگران اسپانیایی کشته شد. کشیش گواتمالا نیز در اواخر قرن نوزدهم که دولت فاسد روحانیت، ستم اسفندگاران کشیش ها، از کشید آزار خود، متحمل آزارهای شد.

اسفندهای امریکایی مرکزی، در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، بیشتر بزرگان طبخ کومونسمه بودند. اما از نظر واکنش و مایلین بر در امان بودند.

با تأسیس خشونت های دولت در دهه ۱۹۷۰، صداهای از اسفندها به نفس حقوق بشر، به ویژه در پاناما و گواتمالا، اعتراض کردند. اما انتقاد تخصصی تاریخی در حمایت از انقلاب به کردن اسفندهای نیکاراگوا که تیرول شخصی بنامد سرنوشت بودند.

اسفندهای نیکاراگوا با اشاره به اعتقاد و مردمی هستند. توماس اکباتا، در حمایت از جنگهای انقلاب علیه مستعمران، در تابستان ۱۹۷۹، از کورفیدان سانسبیت اعلام حمایت کردند.

مسئله در آن زمان، مانند امروز، این بود که آیا تمام راهبه های سلامت امیز از بین رفته است؟

در نیکاراگوا که کاره ملی شوهرها را بهمان و هزاران نفر از جمله گونگاران از قتل عام می کرد. هیچ راهی برای ایجاب به نظر نمی رسید. خاندان سوموزا، برای متاع خود، مرکز مدت و جهل و سه سال سرکار نیکاراگوا حکومت کرد. بود عزیزاً همه، از جمله بازگمان محافظه کار، فعالانه از سرنگونی دولت حمایت می کردند.

نیونان را چاره ای به جای خشونت مسلحانه، مشخص کشته یکی از اختلافات اساسی بین امریکایی مرکزی و امریکایی جنوبی است. برخلاف کشورهای امریکایی مرکزی که کینه داری چریکی در آنها موقف بوده اند، در امریکای جنوبی جنبش های ملی با شکست مواجه شدند، زیرا مقصدنا مردم متعاند شدند که آنها را چاره برای سرکوب نظامی، یک انقلاب چریکی مارکسیستی است. در چند دهه گذشته که بطور مکرر بزرگ برسر کار افتاد، بند قدرت سرنگون شده اند، مردم انواع موقبیت امیز فشارهای غیر خشونت آمیز، نظیر: اعتصاب و تظاهرات انجمنی از نیز دیده اند.

### این اختلافات همچنین، پاسخ های مختلف اسفندها و

و حالت به مسائل، ناشی از این صفات اختصاصی و سرکوب را تحت تاثیر قرار می دهد.

به استثناء کشیش، مقصدین در مبارزات چریکی در امریکای مرکزی دولت ندارند. هیچ یک از آنها به یک طرف حزب سیاسی وابسته نیست و تغافل دولتی ندارد. هر یک، در امریکای مرکزی، کشیش ها در نیکاراگوا متعاند دولتی بالا درند و جنبش کشیش و راهبه، در سالوادور و گواتمالا، به جنبش های سیاسی یا چریکی پیوسته اند. کشیشی امریکایی خواد، نظیر و در مبارزات مسلحانه کبیده شده، در حالیکه، در بزیل و شیلی، مردم گلسا یک مبارزه غیر خشونت آمیز را رهبری می کند.

اثر این نقش های متعاند، کاملاً متفاوت است. نسبت اعظمی نواوری ها، در کولمبیا امریکای لاتین، از اسفندهای غربی الهام گرفته شد که در آنواح جدید تجلی منفی و سازماندهی و همچنین جنبش تغافل، نقش رهبری را داشته اند.

اما به استثناء اسفند رومرو در سالوادور، راهبه های بسوی اسفندهای امریکایی مرکزی از موقبیت با سنده به ساختن آنها نبوده است. این موضوع حتی در مورد اسفند نیکاراگوا صدق می کند که یک ماه قبل از سرنگونی سوموزا، کشیشی که بنسبه مبارزه نامعوم به نظر می رسیده، از انقلاب اعلام حمایت کرد. این فقدان بصیرت و نواوری، در توضیح اختلاف عمیق بین اسفندهای امریکایی مرکزی که اغلب بران و دولتی و ترس از تغییر، مفلوج به نظر می رسد، مؤثر است.

### سالوادور

این نتایج نشان از هیچ جا آشکار تر از سالوادور نیست. در اکثر سران روحانیت و دولت حمایت می کنند. در حالی که اکثر اخص های مذهبی با آن مخالف هستند. این اختلافات به اوایل دهه ۱۹۷۰ بازمی می گردد که اکثر کشیشهای سالوادور از اصلاحات ارتشی حمایت کردند.

چهار اسفند از این ایالات با اسفند لوئیس شار و گواتمالا به دلیل حمایت نسبت به امتیازات وی به عنوان رهبر کشیده به پایتخت و تا نواحی روستایی ایده های اصلاح طلبانه ای بود که عناصر لومبارت در روحانیت سالوادور را طرد کرده بود. از این جهت، مستعمران در سالوادور را همچنین می توان با حمایت کشیشها از اصلاحات ارتشی همزمان دانست.

بهر دلیلی، اسفند رومرو سنجی آسای، از منتقدین برجسته شرایط زندگی اسفند بزرگ روستاییان و نمایندة انجمنی کشیش، در توضیح نیکویی اصلاحات، امریکایی سالوادور، در سال ۱۹۷۰، نقشین گرفتند. سران اسفند مورد تشکجه فار گرفت و سپس، بر همه در دستگیرها قرار شد.

برادران اسفند، مانند، اما کشیش دیگری به نام نیکولاس رومرو بزرگ، کسی قبل از انتخابات ۱۹۷۷ توسط طرفی دستگیر شد. چند او را قطع قلمبه کرده به بند.



این اسقف متعصبانه دقیقاً به این دلیل که بسیار بی‌عیب بنظر می‌رسید، اغلب در مورد تعلیمات اجتماعی کلیسا بطور پرهیزگانه‌ای مطلب نرشنه و با سخنانی کوفه و روانه مذهبی «اورتوسوریه» اعتراض محافظه‌گانه‌ها فریاد را به تصویب رسانده بود.

همانند اکثر اسقف‌های السالوادور، وی نیز نسبت به «صبح شش‌سای نوین» سوهان عقیدتی داشت و در علاء‌عام، از سیاسی شدن، کشیش‌ها ابرار نگارنی می‌کرد.

بنابراین، به نظر می‌رسید جانشین بی‌خطری برای شاوز باشد که به دلیل حمایت از مسلمانین و ضدبندگان خارجی و چنانچه در بیان الیکارشی بود.

ارتور روبرای داماس اسقف و روحانی‌سان‌سالوادور نسبت به رومرو دیکتاسی علیه دولت داشت، اما بعد از مرگ گرانده، با مونسینگر می‌محکم می‌شد دولت نظامی و نشون روی روبرای آن دولت دیکتاتریک، روحانیان را متعصب ساخت.

رومرو توضیح داد: دیکتاسی که من اسقف شدم، کشیش‌ها هستند می‌تواند، مهم می‌نشد و مورد تشکیه قرار می‌گرفتند. من خودم که باید از کلیسا دفاع کنم، بعد دوباره سر خودم برمی‌گردد کلیسا باید به آنها خدمت می‌کند، از من می‌خواستند از آنها دفاع کنید.

مراسم روزهایی بکنسبه رومرو در کلیسای سان‌سالوادور خیلی زود بهترین واقعه فتنگی در کشور شد. این مراسم که توسط اسقفان با رویی کاتولیک «ساکس» بخش می‌شد و هزاران نفر در حضور می‌یافتند، به نشون دادن خود در مورد واقع جنگ داخلی، اطلاعات و امید می‌داد. او همچنین یک حرکت فتنه‌طلبان کلیسا برای رسنگی به موارد نقض حقوق بشر تأسیس و روزنامه «اوتوسوریه» ارگان کلیسا را شروع و در هر مطلبی علیه چنین سوره اسفندگاه‌های کرد. او از کشیش‌ها و راهبه‌هایی که با گروه‌های آزادی و «بانچن‌های مسیحی» پایه کار می‌کردند تشخصاً آوارزه می‌کرد.

ارتور الیکارشی از سیاسی این اعتراضات اسقف می‌کردند، اما حمایت رومرو از سازمانهای مردمی و هشدار وی به ارتشیان السالوادور، میسر بر فوعداری از کشتن برداران و خواهران خود، با اسفند شدید الیکارشی همراه شد. سازمانهای مردمی عبارت بودند از: «اتحادیه‌های» در روستایان، کارگران معطل، دانشجویان و سایر شهروندان علاقه‌مند که بسیاری از آنها عضو «بانچن‌های مسیحی» پایه بودند. رومرو از قانونی بودن آنها و حق اعتراض علیه سرکومی، مثلاً از طریق اعتراضات کارگری - دفاع می‌کرد.

مخرب و علیه گناه حسنه‌ها و اگر مسیح قصد عبور از مرز را داشته باشد، او را دستگیر می‌کنند او را به خرابکاری، مخالفت با قانون اساسی، انقلابی بودن، یک‌پهویی خارجی، سازمان‌یافته‌ها، عیب و غریب علیه دیکتاتری، به عبارت دیگر علیه اقلیت، متهم می‌کنند.

آنها مسیح را دوباره مصلوب می‌کنند، زیرا یک مسیح گورستان، یک مسیح ساکنند. یک مسیح ساخته ذهن و مطابق با مفاد خودخواهانه را ترجیح می‌دهند. این مسیح آنجیل نیست، این مسیح جوانی نیست که در سن ۲۲ سالگی برای نجات عاقبتی است، جان خود را از دست داده.

در فبماهر ۱۹۷۶، دو طبله عمومی ساخت که با روستایان الیکارشی کار می‌کردند و یک کشیش کلیسایی از کشور روانه شدند. خراب‌خوهر و اسر، از پیروی سالی، بازجویی شد، مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به مدت ده‌روز با شوک الکتریکی او را شکنجه دادند. دولت همچنین «لیفرونه» ناگس از بازیگر و برادرانه سورویله از آمریکا که هر دو مبلغ مذهبی بودند، در محفل فبماهرین سان‌سالوادور کار می‌کردند را از کشور اخراج کرد. قبل از اخراج، ناگس، هر طبله ۲۰ ساعت بازیگری، به فخرهای فزونی تاختنارایی بسته شد. بود.

سه ماه بعد، پس از آنکه انتخبات چهل به ریاست جیهوری ریسن یک زن‌سال پیرمرد و فاسد را تعیین کرده بود، پذیر گرداند و یک نوجوان و یک روستایی ۲۲ ساله، در شکنجه‌های برای برگزاری مراسم عساری ریایی به «ال» باستان، واقع در شمال الیکارشی، می‌رفتند. به ضرب گلوله کشته شدند.

در پی کاندید شکنجی اسجاد که کلیسا «انجا» داد معلوم شد کولدهایی که بدن‌های «گرانده» سایرین را از سوراخ سوراخ است، از نوع کالیبر ۹ میلیمتری است که در تفنگهای متازوی پلیس هم می‌خوردا. بر حسب «تصادف»، ارتباط تلفنی منطقه تا یک ساعت بعد از این سه سوهانند قطع و گشتیای پلیس بطور همروزی تأیید شده بودند.

از هنگام کشته شدن گرانده در مارس ۱۹۷۷ و تا زمان کشته شدن این چهار زن آمریکایی در فبماهر ۱۹۸۸، ده کشیش دیگر، از جمله اسقف رومرو کشته شدند. مرگ رومرو چند هفته بعد از آنکه، به عنوان اسقف جانشین شازوی گونزالز شد، با مرگ گرانده همزمان بود. گرانده دوست شخصی رومرو بود و قبل وی، این کشیش پاراسار با شدت شوکه کرده و او را یک تشیه از فریب جناسی و محافظت کار، به یک مدافع سرخ لبه کارگر و روستایی السالوادور تغییر داد.

با این اوصاف، در سال ۱۹۷۷ بود که ادیت و آزار بطور جدی آغاز شد. این جریان در منطقه روستایی «الیکارشی» واقع در شمال السالوادور آغاز شد که در آنجا گروهی متشکل از چهار نفر پیروان پیسویون، شبکه‌ای از بانچن‌های مسیحی پایه ایجاد کرده بودند. پس از آن آزار بی‌رحمانه غیر روحانی و اعضای این انجمن‌ها که خراسان اصلاحات ارضی و دستمزدهای بیشتر برای روستایان بودند، به فبماهر غیر قانونی روستایان مسیحی پیوستند.

تجربه الیکارشی همچنین مذهبیون را در سایر بخش‌های کشور تشویق کرد که از این انجمن‌ها و حق پیوستن به فبماهر روستایان مسیحی، حمایت کنند.

زمینداران، کوشین‌های، پیسوی و «هسته‌های» این انجمن‌ها را اخراج کردند و بزحمت شهر، درمورد سروریت قتل عام دیگری در همان سطح سال ۱۹۷۳ به ۲۰ هزار روستایی کشته شدند، گفتگوشان شد.

با همانطور که یک وکیل محافظه کار به روزنامه نیویورک تایمز گفت: «بعد از زمان که روستایان کوچکترین تقاضایی می‌کنند، مردم دوباره در مورد سال ۱۹۷۳ به گفتگو می‌شیتند». بنابراین، واکنش همواره این است که روستایان را قبل از آنکه از کنترل خارج شوند، سرکوب کنند. اکنون بحث پی خانواده‌های تروشتان این است که آیا، برای بازگرداندن صلح باید ۲۰ هزار یا ۵۰ هزار یا ۱۰۰ هزار روستایی کشته شوند.

معمداً، پدر و ویلیو گرانده، رهبر السالوادوری کرده الیکارشی، اصرار داشت که این وظیفه کلیساست که از روستایان مشخوب شده، حمایت کند.

توده‌های اسیر شده مردم ما، آن افرادی که در کتابه را ما اسفندانه اند، در یک سیستم فتردهای ۲۰۰۰ نفر زندگی می‌کنند. آنها نه صاحب زمین خود هستند و نه صاحب چنان خود، دهانها پر از واژه «دیکتاتری» است، اما اجازه خود خود را فریب ندیده، شکنجه می‌گردد مردم، قدرت یک اقلیت تروشتند است، دیکتاتری وجود ندارد... من به شدت بیم دارم که خیلی زود کتاب مقدس و آنجیل در کشور متوع شوند، فقط ظن آن وارد می‌شود، نه چیز دیگر، زیرا (استدلال خواننده کرده) «تسامی» مسلمانان آن

هیچ کسی نمی تواند چنین سازمان یافتن را حداقل از مستحقین بگذرد زیرا سواستفاد از حشد اسلحه اصلی قانون و سازمانهای اجنبی است.

### \* مرگ رومرو

طبقات بالای جامعه، با وجود چنین سازمانهایی، به ویژه اتحادیه های کارگری، حشو را به شدت مخالف بوده اند و رومرو می دانست که با حمایت از آنها، در واقع مرگ را طلب می کند. اما نمی ترسید او می گفت: «اگر آنها مرا بکشند دوباره در میان مردم السالوادر بر می خیزم» به عاری ۱۹۴۰، رومرو در استواریا تلیوم پوزش را به عدم اطاعت از دستور مارتون در کشتن افراد فرار خواند و روز بعد در کلیسایی در سان سالوادر، حکام اجرای مراسم عشا را ربانی، به ضرب گلوله کشته شد. با مرگ وی، توده ها تنها حساسی مندی را که قادر بود علیه دولت و خونخواری پریکی سخن بگوید، از دست دادند. برای بسیاری از السالوادرهای، تبعیج جازای و ناپایداری پیمان ها هرگز امنی به یافتن راه حل مسالمت آمیز بود. بهیچ وجه در میان بیش از ۵۰۰۰ نفر جمعیت شرکت کننده در مراسم تشییع جنازه، زیرباز بود. موجب تلافی آتش بی بین سران و

در حالی که اسقف بزامین باره را (استاندارت) بسیار متن بود. مرگش به افسان انبوه و افوازه کشی منتهی و یک کفر ارتش بود که از ارتباط با ارتش در راه جادو جلی های استفاده می کرد. اسقف پادر و آنزولد و آهارسیو (سان ریستا) به ویژه به رومرو علاقه ای نداشت و رئیس سابق ارتش السالوادر، وی را به عنوان مردی که هویتی جزئی به او می دیدند می تکان می دادند. کنار زده بود.

\* چهارمین اسقف، مارگورته رومرو، اسقف سان سالوادر بود که اغلب در حالی که به رومرو آرزای دوستی می کرد، در حدیثی آهارسیو و اوروزگا پیوسته می نمود. اما رومرو هر ناتوان نبود حکامیک اسقف های مخالفه کار وی را در سرپرستی حیات السالوادر ایفا می به کاترالیس پایا بازداشتند. او به هر صورت رفت و حمایت جلی اسقف برهمنه آهارسیو لاتین را جلب کرد. آنها ضمن افسانگی باعداست میخواستند، ایدان وی به لیبلی را ستودند. اسقف همچنین حیات کامل آراء بین انجمن ها و ویژه کلیسای کاتولیک آمریکا را جلب کرد. رومرو وانا به وفات دوستان مهم می شد، مذهب تابنده حزب سیاسی با انجمنیونی به خصوص می بود. بلکه تابنده مردم السالوادر بود که اکثریت روسپی از آنها لقب بودند. او «صدای من» بود. رومرو با هرگز خوشتر

مارکسیست ها در هم فعالیت سیاسی کشش ها، رومرو کتند عضو می شد. تجربه نیکارگوار، برخلاف تخمین قیام های انقلابی در آمریکای لاتین، به شدت تحت نفوذ کاتولیک ها قرار داشت. اعضای تابنده های سیاسی پایه نقش مهمی در دفاع از شورشیان ضد استبداد ایفا کردند و تیرد با کارول می لیلی به دنبال برگزاری مراسم مذهبی و بیان روایت های کتاب مقدس پیش می آمد. مراسم که شهردا به پاران می شدند، مذهب سر راه مذهبی می سر می دادند. آوازهای مذهبی نیز شوالی ارتش و اعتراض و رساندن پیام برای آگاه کردن مردم از پیشرفت جنگ بود.

راهی ها و کشش ها فعالیت در شورشی ها فعالیت داشتند. با وجود این، فقط یک کشتف و واقعا سلاح بود. راهی ها، رادیسوی شورشی بودند. بطور سری، از امکان مذهبی برنامد پختی می کرد و راهی ها و کشش ها از هزاران آوازه مراقبت می به آنها کمک می کردند. پندر «چیکولوس» به پانگوار یک هدیه کتولوری برای کتولوزان جوان آمریکای سرخ، در حال جمع آوری کتاب برای حدود ۳۰۰ آوازه توسط کاره طی کشته شد. علاوه بر این، میلیون مذهبی خارج ملی نیکارگوار، از رابط های خود در آمریکا و اروپا، برای جلب حمایت از انقلاب استفاده می کردند.

### \* اسقف های نیکارگوار انتخاب تصمیمی تاریخی در حمایت از انقلاب را برعهده گرفتند.

مردم نیکارگوار بسیار مذهبی بودند و با این اعتقاد که کلیسا در جستجوی میان اهداف عدالت و آزادی است که در «دین های مسیحی» پایه امونته بودند، شرکت کلیسا در انقلاب را درست می دانستند.

از سوی دیگر، کلیسای نیکارگوار انتخاب از اشتباهات کلیسا را در کوبا، معنای داشت. در آنجا اکثر اسقف ها و روحانیون با انقلاب مخالفت کردند و این جزیره را به حال خود گذاشتند. بنابراین، هرگز امکان نفوذ آتی را از بین بردند.

مسیکولت یهودی براروه اسقف ماناکو، تهدیدات هرگز از نادیده گرفت و به اعتقاد از رژیم سوموزا اعلام داد و پاس آن یک قهرمان شد.

در چندین مورد اسقف ها دولت را به اتهام نقض حقوق بشر مورد اعتقاد و تشیع فرار دادند. مخالفت آنها با سوموزا، همراه با حمایت فعال کشش ها و راهی ها از انقلاب و همچنین عضویت بدون عشق رومرو و استواریا، کارگران تاثیر مهمی بر روند انقلاب داشت. در واقع، تا حد زیادی، به دلیل نفوذ کلیسای کاتولیک ها بود که در کوبا، اعضای حزب را به جنبش رومرو تشویق که اساسا مارکسیست بود، به یک جنبش دستگیر کننده دادند که شامل بسیاری از اعضای غیر مارکسیست می شد.

از سوی دیگر، هر چه کلیسا در هر کجا نمود، تهدیدات درستی بود. چریک های نیز روحانیان را جذب کرد. پندر مسیکولت مسکوتنه که بعد از انقلاب وزیر خارجه شد، می گوید:

«در آغاز، احتمالاً به این دلیل که رومرو، روسپی گری به هنوز در نیکارگوار آغاز شده بود و کلیسا به عنوان حافظ منافع طبقه ممتاز مشخص شده بود، بهیچ وجه ضد استبداد، مارکسیست و ضد روحانی بود. اما با تعبیرات بنیادی و حشد بر اساس اصول جهانی که ما را در کنار مستحقین و مستعدان افراد داد. بهیچ ضد استبدادیت روحانی خود را، سوی مسیحیت نمود. زیرا به اعتقاد آنها، کلیسا عامل مهمی در حدها برای کسب آزادی بود و چون دانستند این اعتقاد که فقط، ک مارکسیست می تواند کلیسای باشد، اشتباه است. این چه به کمال دست یافت و واقعا ضد استبدادیت شده (دامه دارد)

### \* پندر روتیلوگرانده هنگامی که قدرت مردم، قدرت یک اقلیت ثروتمند است، دموکراسی وجود ندارد.

مخالفت بود و چنین مخالفتی به بهای زندگی اش تمام شد. خاتون او، کتولوزوگوتورنه منجیوس روسی در علم الهیات، می گوید: «مرگ وی اهمیت بسیاری دارد. دلیل آن رومرو، کلیسای می گفت این مسیحیان را دلایل سیاسی و نه مذهبی خراب خود را از دست دادند. اکثر فاش شده است که رومرو به دلایل مذهبی جان داده است. او نه به خاطر دفاع از حقوق کلیسا، بلکه به این دلیل که از حقوق مستحقین این حمایت می کرد. کشته شد.

با مرگ رومرو، مسئولیت کلیسا به عهد آرتورو دورای داماس افتاد که به سمت مارتون مدیریت روحانیت را بر عهده گرفت. در ظاهر، خصمات رومرو، برتریه ها، نظر می رسید، همچنان چهار محدودیت های دوگانه سران روحانیت بود و می ترسید به سرکوشش رومرو دچار شود. او در حالی که هنوز از نظر حقوق بشر اسفندی سابت می کرد، کلیسا را از کار آن دور نگه می داشت: «اورنولیسوزن» تحت رضون کشش و به نام «رئیس توتورنولار» گرفت که قبل از پلیس کلی می کشید. توشمی اشارات بر روی به حقوق بشر و همچنین پایه های رومرو در مورد این موضوع از این بردارنده حشد شد. در مورد حشای روحانیت با «تابندین های سیاسی» پایه نیز محدودیت های اعلام شد. در این حال، تودوست کشش وادار به ترک کشور شدند که این بخش تفریقخواه از ژنلست اعظم حیات روحانیت محروم ساخت. همچنان، کاری که توسط رومرو گرداند، روحانیت و سایرین آغاز شده بود. در این جنبه ها و به ویژه از طریق فعالیت لمرانه و سوراقت راهی ها و مذهبی خارجی و السالوادر، ادامه یافت. این «تابندین های تاریخی» کلیسای رومرو به طور مرمزه و در زمین نشانی می کردند. امروز آنها مروجین مذهبی اصلی در مناطق محروم از کشش هستند که راه این چهار قرن آمریکایی را دنبال می کنند.

\* نیکارگوار  
مخالفت بود که تاریخ نوسان اغلب کرده اند. مشکل ترین بخش از انقلاب بعد از آن است که مارتون شد. است. این مروجین در مورد اسقف های نیکارگوار که به مجبور بودند - بدون چندان موفقیتی، در راه مسالته مذاکره که

### \* آغاز آزار و اذیت مذهبی ها در السالوادر را می توان با حمایت کلیسای از اصلاحات ارضی همزمان دانست.

سورگوار شد و ۴۶ کشته و ۳۰۰ مجروح برجای گذاشت. بعد از تشییع جنازه، مراسم طرفه های مخالف، بطور قابل توجهی سخت تر شد. در عرصه کارها این حالت صحت های سیاسی، تعداد بیشتری السالوادر، به بهای از بین رفتن جنبش ها و اجزای میانبر، راه چپ با حمایت افراطی را اختیار کردند. رومروستان برای گرفتن امتیازاتی از ارتش، دیگر سر و دستاورد هشر «تابندین های سیاسی» پایه را می دادند. هرچند نیز به تلاقی این عمل، هرگز رومروستان باورده (یک نیروی شبه نظامی رومروستان) را مورد سوء قصد قرار می دادند.

کشش ها با اسقف ها حرف می زدند و بالعکس. بنابراین، ارتزهای هیستری و بخشش که رومرو در مورد آنها مرطبه کرده بود، اغلب در گروه گرامی قرارند که می شد و این ثابت می کرد که از مباحث نهایی برای کلیسا، در غلبه رفاه و اجزای، هنوز به گونه ای مثبت است. به نتیجه رسیده است. رومرو، اغلب از فقدان این ارتزها در کلیسای السالوادر رنج می برد و در بیشتر مدت سه سال که اسقف بود، هرگز پریکی بود با مذهب ناسومواتون ارامه و چهار تن از روح اسقف پوری بود. لفظ روبروی مردم اسقف خستیار رومرو، حشو را از حمایت می کرد. جبارا و سایر اسقف ها که از طریق رفتار خستیار، «ایمانی» سیاستمدار، هم می ترسیدند کمترین اسفندی آمریکایی لاتین، حمایت کلیسای را اجرا می کردند. اغلب اطلاعات فقط در مورد وقایع السالوادر در اختیار اسفندی قرار می دادند. در یک مورد، مرد حتی گزارش اسفندی رومرو شد. اما مرمیت سیاسی در السالوادر، برای چنین عملی، بسیار منفیر به نظر می رسید. همچنان میسوزی پشت میله علیه این اسقف ادامه یافت. با وجودی که اختلافات در سایر کلیساهای آمریکایی لاتین معمولاً پیچیده و ساده هستند، رومرو برای کلیسای السالوادر طرف و مستقیم بود. رومرو آن راه اشتباهی را برای مستحقین و مستعدین بیان می کرد که کاملاً واضح، توسط اسقف های آمریکایی لاتین، در مدلیان و پایه اعلام شده بود. مستحقین و در بین سران روحانیت، کلیسای قدیم که هم پیمان ارتش و الیگارشی بود. حمایت